

دانشجوی امروز، میراث دار دغدغه مندی‌ها و قلب‌های دردمند نسل‌های پیشین خود، بعنوان پرچمدار مطالبه‌گری و تعهد در ادوار مختلف، چه در شرایط زیست در زمان طاغوت آشکار حاکم بر کشور که وقایع ۱۶ آذر ماه سال ۵۳ را رقم زد، و چه حالا در دوره حکومت به نام اسلام و نفوذ طاغوت در برخی دستگاه‌های آن، به نام رسالت دانشجوی برخاسته، قد برافراشته و علم مطالبه‌گری از مسئولین را به دست گرفته است.

در شرایط نابسامان اقتصادی امروز کشور و وضعیت معیشتی مردم جامعه در کنار بی‌تفاوتی محض مسئولین امر حوزه اقتصاد، جنبش دانشجویی بر خود لازم می‌داند، واکنش موثر نسبت به این دست از مسائل علی‌الخصوص امر معیشت مردم داشته باشد و از نهاد‌های مسئول مطالبه‌گری نماید.

علاوه بر این در روزهای پایانی مجلس دوازدهم و نزدیک شدن به انتخابات مجلس شورای اسلامی در اسفندماه امسال بر خود لازم می‌دانیم در راستای تغییر مشی حاکم بر فضای فکری ساکنان بی‌تفاوت مجلس که وظیفه خود را نسبت به بیعت خود با مردم به کل به فراموشی سپرده‌اند، به روشنگری پرداخته و بار دیگر مؤذن جامعه باشیم و به تکلیف خود عمل کنیم تا نماز امت قضا نشود.



ویژگی نامه روز دانشجو



مدیر مسئول و سر دبیر: مهدیه جوکار

صاحب امتیاز: انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده دکتر شریعتی
عضو دفتر تحکیم وحدت

هیئت تحریریه

شگرد معاویه به قلم سارا طلا

کشف الابرار علی ما لا فرجام له به قلم

زهرا اقبال زاده

رد سه قطار خون به قلم مریم نظری



سارا طلا

در سبب قدرت او، به نان شب محتاج شوندم، و حتی شاید اگر کسی شب انتخابات میان رویا پردازی شان بر اساس جمله امید وار کننده " به عقب بر نمی‌گردیم"، می‌گفت دو سال بعد حتی برای تأمین مایحتاج اولیه هم به مشکل خواهید خورد، با تعجب نگاهش می‌کردند یا حتی بطور جدی با او مقابله می‌کردند.

قصور از که بود!؟

نمی‌توان گفت بی‌تقصیرند، حتی نمی‌توان گفت مقصرونند، بی‌تقصیر نیستند چون حافظه تاریخی خود را شایسته استفاده ندیدند، اگر مروری بر گذشته می‌کردند، و به گفته حال افراد دلخوش نبودند، شاید قدرت را با آن‌ها تقسیم نمی‌کردند.

بی‌تقصیرند چون بازی معاویه حیل و نیرنگ است، و اگر بنا بود عوام نیرنگ او را درک کنند، اصلاً نیرنگ نامیده نمی‌شد.

دهه شصت به نام اسلام و دهه نود به نام مردم یقه می‌درند، و جوری تظاهر می‌کنند که گویی جریانی که دهه هفتاد اساتید دانشگاه را به جرم اصلاح صورت با تیغ، یا پوشیدن کراوات از دانشگاه‌ها اخراج کرد، همین جریان دهه نود که عالم و آدم را متحجر خطاب می‌کند و حامی پر و پا قرص برهنگی است، نبوده.

شگرد معاویه

صعود افسار گسیخته قیمت‌ها، شرمندگی پدری که در مواجهه با خواسته‌های دختر کوچکش که چیز زیادی نمی‌خواهد اما باید با یک حساب سر انگشتی تا آخر ماه جواب نه به دخترکش بدهد، سرخوردگی مسئول صندوق داروخانه‌ای که عمده فعالیتش تأمین داروهای بیماری‌های خاص است، بخاطر صحنه‌ای که عصر امروز در بخش پذیرش داروخانه دیده بود، پیرمردی از درد سرطان به خود می‌پیچید اما چون پول کافی برای پرداخت هزینه دارو را نداشت با همان حال دست خالی بیرون رفت.

کارمندی که شاید تا یک سال گذشته دست کم می‌توانست خرج خود و خانواده را در سطح معمول تا آخر ماه تأمین کند حالا از نیمه ماه، از خجالت رو زدن به دوست و آشنا برای قرض گرفتن پول و جواب رد شنیدن روی به خانه آمدن ندارد...

وعده‌های تو خالی

درد آور تر از همه این احساسات و دیدن شرم ساری پدران و مردان جامعه، آن است که مسببان این اوضاع با وعده بهتر کردن شرایط، آزادی، و دموکراسی با رای همین مردم به مسند قدرت تکیه زدند.

شاید آن زمان فکر نمی‌کردند وقتی حداقل وعده‌های یک نامزد انتخاباتی، آزادی و دلار ۱۰۰۰ تومانی ست، بعد از انداختن رایشان



اوضاع برآمده از اهمال نیز مسئول است

شیوخ مکرر

مردم حالا به این دل خوشند که تنها دو سال تا پایان این اوضاع باقی ست؛ اما بنا به تجربه خواص جبهه حق نباید به این دل خوش باشند، حالا زمان پیشگیری از حمله هاست، اواخر این دو سال همه چیز به وضع مطلوب تغییر جهت خواهد داد، دلار از دوازده هزار تومان سقوط قابل توجهی خواهد داشت، معیشت مطلوب نمی شود اما کمی دست از گسوی مردم خواهد برداشت، اما کم کم از گوشه و کنار حرف آزادی و حقوق ندانسته مردم باز سر می گیرد، دوباره ایران، دوباره شیوخ مکرر، جبران گذشته از همین حالا باید صورت گیرد، حزب ... نباید از پای بنشیند، اگر نشست مسبب به مسلخ رفتن حق است...

سوزنی به خود

از انصاف اگر نگذیریم، جبهه مقابل معاویه هم مقصر است، جریانی که به نام حزب الله، تلاشی برای خنثی کردن حمله های طرف مقابل نکند، تلاشی برای تمیز حق و باطل از یکدیگر نکند، نه تنها در محضر حق باید پاسخگوی اهمالش در برابر سطح معرفت مردم باشد، که در قبال

مریم نظری

رد سده قطره خون

خبر جرقه ای شد تا صدای دانشجویان نسبت به اوضاع بلند شود. اعتراض کلامی دانشجویان کافی بود تا دستور آتش از طرف فرماندهان نظامی داده شود.

پروتستانیزم دانشجویی

شریعت رضوی، قنذجی و بزرگ‌نیا جزء شهیدانی هستند که جامعه دانشگاهی از سال ۲۲ به آنها اقتداء کرده و هرساله بر غضب خود نسبت به چشم امید داشتن به رژیم‌های سلطه‌طلب، می‌افزاید. گرچه سفر نیکسون به ایران لغو نشد، اما دانشجویان سال ۳۲ از خون خود هزینه کردند تا صدایشان برای همیشه در تاریخ بماند، فریاد آنها به گوش ما دانشجویان سال ۹۸ هم رسیده است.

وارثان نود

ما امروز که کنشگری سیاسی و اجتماعی جز لاینفک وظایف دانشجو میدانیم. زیرا که این قشر از جنس مردم هستند پس خیلی خوب میتوانند درد جامعه‌ی را متوجه شوند، و از طرفی نخبگان جامعه محسوب میشوند که میتوان روی نظرات و حرف‌های آنها حساب ویژه‌تری باز کرد.

دشمنان این مرز و بوم دیگر اجازه‌ی ورود به خاک مقدس ایران را ندارند اما با پمپاژ ناامیدی در جوانان میخواهند که تأثیری گذاری چنان ۲۸ مرداد داشته باشند.

رد ۳ قطره خون هنوز بر کالبد زخم خورده‌ی دانشکده فنی مهندسی دانشگاه تهران باقی مانده است. خون جوان‌های مظلومی که جز استکبارستیزی گناه دیگری نداشتند. با خرج کردن کمی احساس مسئولیت راحت میتوان بوی این خون‌ها را همین الان هم شنید. ماجرا ۱۶ آذر ۵۳ از آنجایی شروع شد که طبق روال همیشه دانشجویان به دانشگاه آمده بودند؛ درخت‌های بلند سرو سر جایشان بودند، محوطه دانشکده فنی هم سکوت بود، و حق السکوت این خفقان را چکمه‌های نظامی نیزهای امنیتی پرداخت میکردند.

سردر خونی

اما حال در آن روزهای جامعه‌ی ایران خوب نبود، خبر ورود نیکسون(نماینده رئیس جمهور آمریکا) برای دیدن ثمره‌ی ۲۸ مرداد، برگزاری دادگاه مصدق، و همچنین از سرگیری روابط ایران و بریتانیا همگی تکه‌های پازلی شده بودند برای به تصویر کشیدن یک اعتراض عمومی. آتش خشم مردم از مسیبان کودتای ۲۸مرداد با شنیدن این اخبار شعله ور تر شد و دانشگاه تهران، همان قلب تپنده‌ی کشور هم از این انزجار مستثنی نبود. محوطه دانشگاه سکوت بود و ضمانت سکوتش هم نه قانون و کادر دانشگاه بلکه سیاست زور نیروهای امنیتی بود.

آزیر قرمز تعطیلی

کلاس‌های درس در حال برگزاری بود که خبر تعطیلی دانشگاه رسید. این

زهرا اقبال زاده

کشف الابرار علی ما لا فرجام له

باقی مانده صاحبان آن، آن را وا داده، ناسازیی مرحمت کرده به امور بلاد خود مشغول شده اند؛ این طرف، شیوخ با تمسک به یک چغیبه روی دوش، به منتقدان، ضد انقلاب و امام نسبت می دهند که نمی بینید، وقتی لگد نثار توافقمان می کنند یعنی، منتفع آن ما بوده ایم! و الله العالم، شاید تعریف منتفع در لغت نامه آقایان شیوخ کبیره با خاکمال شدن در سیاه مشق های دلواپسان فاقد هرگونه شناسنامه معادل باشد! چه داریم بگوییم که او یک بمبی دارد که اگر بزند، به فنا رفته

ایم، قدر و ذوالفقار و سچیل هم مال وقتیست که بتوانیم یز بدھیم آن هم نه در جوامع بین الدولیبه، در جوامع خودمانی که ار تشی این طرف نشسته باشد یا سیاهی آن طرف، که ما ارادت داریم و فلان، وقتش که باشد، توانمان همان لولهننگ است که حضرات فرمودند. اطاله کلام محکوم به تضييع محتواس، همین کافیسست که آن گاه که تکیه بر توان خودی بوده و دست بر زانوی کار و کارگر، قناعتی بوده و انصاف، نیازی به روی جام و

و زیر آن نبوده، بقول آن دولتمردی که قد کوتاهی داشت، اما همتی بلند، رئیس جمهور شهید ایران، یک تکه نان را ۴۰ میلیونی می خوریم، اما منت استکبار نمی کشیم. به تکلیف خود که روشنگریست عمل می کنیم و نتیجه را دست او که باید سپرده ایم که ما رمیت از رمیت و لکن الله رمی.

والسلام



در اینکه عزت از آن حضرتش است و اوست که به هر کس بخواهد عطا می کند و از هر که او را شایسته نبیند می ستاند، تردیدی نیست، اما سبب این عطا کردن یا ستاندن بلاشک کردار آدمیزاد است و به تناسب، کردار جماعت. اگر جامعه ای عزت خود را نشناسد و به قواعد پروردگار که "عز من تشاء و تذلل من تشاء" مومن نباشد، دست به هر کاری می زند که به زعم خود به عزت دست یابد، اگر چه پوسته دین بر تن داشته باشد، وقت خود و دیگران را هدر می دهد، سرمایه

ها را مستهلک می کند، و حتی از بین می برد، چون نمی داند و نمی فهمد که اگر چه دل خوش به زرق و برق کفر است، و او را "خدایا" می داند، اما اراده پروردگار ارث رسیدن زمین و ما فیها به مستضعفین است. ۶ سال از عمر دولتی که با پوستین دین جلو آمده و یک کار منطبق بر اصول آن نکرده گذشته، هر بار که کسی ابراز نگرانی نسبت به تصمیمات فکر نشده اش کرده، "دلواپس" و چه و چه خطاب شده، و پس از اختیار کامل در پیشبرد اهدافش، و دیدن خسارت محض ماحصل آن، که حتی دیگر برای حضور در خاک کدخداهم مجوز نمیگیرد، چه رسد

به اثر گذاری بر آن، باز هم کما فی السابق، کودکانه بر مواضع خود پافشاری می کند.

عمر و وقت و سرمایه ملتی در جهت توافقی، موسوم به "برجام" تلف شد، و حالا پس از گذشت بیش از نیمی از عمر دولت، کم مانده زمین و آسمان لب بگشاید که این "روی جام" نه تنها آورده ای برای کشور بهمراه نداشت که به گفته حکما خسارت محض بود، وزرای سابق و مسبق هر ملیتی که به این تعامل ربطی داشته، برای پامال کردن خرده عزت